

## آتش‌بس و مذاکرات میان امریکا و ایران

(ترجمه)

وقتی به تجاوز امریکا بر ایران و اظهارات مقامات آن، به‌ویژه دونالد ترامپ، دربارهٔ توقف این تجاوز، یا تهدید به ازسرگیری آن، و یا اعلام آتش‌بس نگاه می‌کنیم، همهٔ این موارد باید در چارچوب درک هدف اصلی امریکا از این تجاوز فهمیده شود؛ زیرا تمام این اقدامات در نهایت برای رسیدن به یک هدف مشخص انجام می‌گیرد. این هدف در قبال ایران، تبدیل آن از کشوری که در مدار خود حرکت می‌کند و در پی استقلال است، به کشوری تابع می‌باشد که شرایط بر آن تحمیل شود و آنچه از آن خواسته می‌شود، تطبیق کند. اما در سطح منطقه، هدف امریکا تحکیم سیطرهٔ خود بر آن است؛ به‌سبب موقعیت استراتژیک منطقه، چپاول منابع آن به‌عنوان یک هدف استعماری، جلوگیری از نهضت و رهایی آن و ممانعت از برپایی خلافت؛ زیرا این منطقه دارای مبدئی جهانی است که نظام سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد. همچنان، تقویت رژیم یهود به‌عنوان ابزاری آلوده برای تحقق این اهداف، بخشی از این سیاست به‌شمار می‌رود. از این رو، وقتی امریکا در طول ۴۰ روز جنگ نتوانست به هدف خود در قبال ایران دست یابد، به نام یک طرح پاکستانی، خواستار آتش‌بس به‌مدت دو هفته شد، در برابر آن‌که ایران تنگهٔ هرمز را باز کند. به این ترتیب، هدف خود را به بازگشایی این تنگه تقلیل داد؛ در حالی‌که این تنگه اساساً پیش از آغاز تجاوز امریکا بر ایران نیز باز بود!

امریکا زمانی به آتش‌بس رو آورد که ایران طرح آن را که مشتمل بر ۱۵ بند بود و آن را نیز از طریق پاکستان در تاریخ 2026/3/24 ارائه کرده بود، رد کرد و همچنان مذاکره زیر آتش را نپذیرفت. این طرح شامل «برچیدن کامل برنامهٔ هسته‌ای ایران، بستن رآکتورهای هسته‌ای در نطنز، فردو و اصفهان، تسلیم دادن ذخایر اورانیوم غنی‌شده با غنای ۶۰٪ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تأمین اورانیوم مورد نیاز برای اهداف صلح‌آمیز از خارج، منع غنی‌سازی اورانیوم در داخل خاک خود، اعمال یک برنامهٔ بازرسی سخت‌گیرانه از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر برنامهٔ هسته‌ای و منابع تأمین آن، توقف برنامهٔ موشک‌های بالستیک و ساخت طیاره‌های بی‌سرنشین، پایان دادن به حمایت از نیروهای نیابتی در منطقه مانند حزب آن در لبنان، بازنگهداشتن تنگهٔ هرمز به‌عنوان یک گذرگاه آزاد دریایی، و به‌رسمیت شناختن حق موجودیت رژیم یهود» می‌باشد. بنابراین، همهٔ این موارد—چه خود این شروط و چه اصل مذاکره زیر آتش—به‌مثابهٔ تحقیر و خوارساختن ایران به‌شمار می‌رود.

از همین جا بود که موضوع آتش‌بس مطرح شد و روند نرم‌شدن شروط آغاز گردید؛ اما این شروط همچنان به‌عنوان محورهای اصلی مذاکرات و سقفِ بلندِ مطالبات باقی خواهند ماند، و امریکا بر اساس آن می‌سنجد که تا چه حد می‌تواند همهٔ آن‌ها یا بخش مهمی از آن را بر ایران تحمیل کند. اگر در این کار موفق شود، ایران عناصر قدرتی را که آن را در مدار خود نگه می‌داشت از دست خواهد داد و فرصت استقلالش نیز از میان خواهد رفت و در نتیجه به کشوری تابع تبدیل می‌گردد. هنگامی‌که آتش‌بس اعلام شد، مذاکرات میان دو طرف در تاریخ 2026/4/11 در پاکستان آغاز گردید. این خود یک دستاورد برای ایران به‌شمار می‌رود که مذاکره زیر آتش را نپذیرفت. بنابراین، هدف از آتش‌بس، فراهم‌سازی زمینه برای مذاکرات است، نه پایان دادن قطعی به تجاوز.

هنگامی‌که امریکا برای مذاکرات، هیأتی در عالی‌ترین سطح می‌فرستد که معاون رییس‌جمهور ریاست آن را بر عهده دارد، این به‌روشنی نشان می‌دهد که موضوع تا چه حد برای آن جدی است، و نیز بیانگر آن است که تصمیم قاطع دارد در صورتی‌که شروطش یا بخش‌های اساسی آن تحقق نیابد، بار دیگر تجاوز را از سر گیرد. در چنین وضعیتی، معاون رییس‌جمهور—به‌عنوان نفر دوم در ساختار تصمیم‌گیری—در جریان مذاکرات، تهدیدها را مستقیماً متوجه هیأت ایرانی می‌سازد؛ زیرا او نمایندهٔ رییس‌جمهور است و عملاً چنین وانمود می‌شود که خود رییس‌جمهور در حال مذاکره است.

همچنان، این سطح از حضور، زمینهٔ شکل‌گیری اجماع در داخل ادارهٔ امریکا را نیز فراهم می‌سازد تا در صورت ناکامی مذاکرات، ادامهٔ تجاوز به‌عنوان یک گزینهٔ مورد توافق دنبال شود؛ به‌ویژه آن‌که معاون رییس‌جمهور سابق بیشتر به مسیر مذاکره تمایل داشت تا آغاز جنگ. این امر به‌روشنی دلالت می‌کند که هرگونه ناکامی در مذاکرات، به‌معنای ازسرگیری تجاوز امریکا خواهد بود؛ چنان‌که دونالد ترامپ در تاریخ 2026/4/10

تهدید کرده و گفته است: «کشتی‌های جنگی آمریکا با پیشرفته‌ترین مهمات تجهیز می‌شوند تا در صورت شکست گفت‌وگوهای صلح در پاکستان، حملات بر ایران از سر گرفته شود.» بنابراین، آتش‌بس با پایان‌دادن به حالت جنگ و امضای یک توافق صلح دایمی تفاوت اساسی دارد؛ زیرا آتش‌بس در هر لحظه ممکن است فرو بپاشد، چه در اثر نقض آن از سوی یک طرف و چه از سوی هر دو طرف.

اما شروط ایران که شمار آن به ده مورد می‌رسد، چنین بیان شده است: «تعهد آمریکا به تضمین عدم تجاوز، تداوم سیطره ایران بر تنگه هرمز، پذیرش غنی‌سازی، لغو تحریم‌های اساسی و ثانویه، پایان‌دادن به قطعنامه‌های شورای امنیت علیه آن، خاتمه همه مصوبات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرداخت غرامت به ایران، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، و توقف جنگ در همه جهات، از جمله لبنان.» با این همه، ایران تصریح نکرده که شروط آمریکا را رد می‌کند؛ بلکه صرفاً شروط خود را مطرح کرده، بدون آن که به شروط آمریکا بپردازد. این گونه به نظر می‌رسد که این شروط را در کنار آن‌ها قرار داده است؛ امری که نشان می‌دهد ممکن است آماده پذیرش بخشی از شروط آمریکا، یا پذیرش آن‌ها به صورت تعدیل‌شده، در صورت قبول شروط خود باشد.

دو دور از مذاکرات مستقیم میان دو طرف، با حضور پاکستان به عنوان طرف میزبان، برگزار شد. رسانه‌های ایرانی اعلام کردند که «در گفت‌وگوها پیشرفت حاصل شده و آمریکا با آزادسازی بخشی از دارایی‌های مسدودشده ایران و نیز توقف حملات رژیم یهود بر ضاحیه جنوبی بیروت موافقت کرده است. مفهوم این امر آن است که جنوب رود لیتانی از شمول توقف حملات مستثنا شده است؛ زیرا رژیم یهود در تلاش است تا در آن‌جا یک منطقه حایل ایجاد کند. قرار است درباره این موضوع، زمانی مذاکره صورت گیرد که هیأت لبنان با هیأت رژیم یهود در تاریخ 2026/4/14 در واشنگتن، زیر نظارت آمریکا، دیدار کنند. پس از آن، دور سوم مذاکرات در صبح روز 2026/4/12 برگزار شد. در این دور، جی دی ونس اعلام کرد که «مذاکرات بدون دستیابی به توافق صلح پایان یافت؛ زیرا ایرانی‌ها شروط آمریکا مبنی بر عدم توسعه سلاح هسته‌ای را نپذیرفتند». در مقابل، سخنگوی وزارت خارجه ایران اظهار داشت که «موفقیت مذاکرات صلح، به پرهیز آمریکا از مطالبات افراطی و غیرقانونی بستگی دارد».

مفهوم این موضع‌گیری‌ها آن است که آمریکا همچنان بر همان ۱۵ بند خود مذاکره می‌کند و ایران آن‌ها را افراطی می‌داند؛ و این که از سرگیری تجاوز در هر لحظه محتمل است. همچنین به نظر می‌رسد که آمریکا بر تحقق هدف خود—یعنی تبدیل ایران به یک دولت تابع—اصرار دارد. میزان موفقیت یا ناکامی آمریکا نیز وابسته به میزان پایداری ایران بر مواضع خود و آمادگی آن برای ادامه درگیری خواهد بود.

با نگاه به تصویر کلی، به روشنی دیده می‌شود که نوعی پذیرش حضور آمریکا در منطقه شکل گرفته است. از همین رو با آن وارد مذاکره می‌شوند. همچنان، نوعی پذیرش نسبت به موجودیت رژیم یهود غاصب فلسطین نیز وجود دارد و به همین دلیل با آن نیز مذاکره صورت می‌گیرد. در حالی که مینا باید این باشد که با آمریکا وارد مذاکره نشوند، بلکه مبارزه برای بیرون‌راندن آن از منطقه ادامه یابد تا ناگزیر به عقب‌نشینی به آن سوی اقیانوس اطلس شود؛ و نیز مبارزه با رژیم یهود ادامه پیدا کند تا به گونه کامل برچیده شود و تحقق این رویکرد، نیازمند برپایی دولتی است بر اساس یک مبدأ، که برای بلندساختن کلمه الله سبحانه و تعالی می‌جنگد؛ و آن، همان دولت خلافت راشده بر منهج نبوت است.

برگرفته از جریده الرایه

مترجم: احمدصادق امین